



نقش الگوها و نمونه های رفتاری نادرست در بزهکار شدن افراد

جرایم غالباً زاینده احساسات روانی ذهنی و عقده های سرکوب شده در ذهن و فکر انسانها بوده و تنها درصد اندکی از عوامل بزهکاری به دلایل ناخواسته و غیر عمدی دست به اعمال خلاف می زنند.

خبرگزاری مهر- جرایم غالباً زاینده احساسات روانی ذهنی و عقده های سرکوب شده در ذهن و فکر انسانها بوده و تنها درصد اندکی از عوامل بزهکاری به دلایل ناخواسته و غیر عمدی دست به اعمال خلاف می زنند.

جامعه شناسان و متخصصان امر تعلیم و تربیت عقیده بر این دارند که بزهکاری و ارتکاب به جرایم بیش از آن که مبتنی بر خصوصیات فردی و یا فیزیکی بوده باشد و دلایل جسمانی و یا روانی زمینه ساز بروز بزهکاری در انسانها گردند آموزشها و تاثیر پذیریهای فرد از محیط خود و با انسانهایی که پیوسته با آنها در ارتباط و تماس نزدیک است دخالت مستقیمی بر گرایش فرد به بزهکاری دارد. البته در این میان بسیاری از کارشناسان با کلیت این قضیه هماهنگ و هم مرام نبوده و معتقدند که نبایستی عوامل فیزیکی و ذهنی را در ارتکاب به جرم و یا بزهکاری نادیده گرفت و به همین اساس درصدی برای تاثیر گذاری عوامل مختلف در بروز بزهکاری قائل می باشند.

امروز با بررسی های به عمل آمده مشخص شده که حدود 45 درصد از بزهکاری ها ناشی از تربیت نادرست والدین و یا تاثیرات رفتاری آنان بر کودک و محیطی که کودک در آن تربیت یافته بوده و کودک در مقطعی از سن حساس خود که می بایست از بهترین ها الگو بگیرد و یا از والدین خود راههای خوب را از بد بشناسد. به مسیری گام بر می دارد که اقدام به جرم و ارتکاب بزهکاری در آن عادی است و یا چندان مهم جلوه نمی کند.

در مبحث جرم شناسی آنچه که بیشتر بر روی آن تاکید می شود موضوع تاثیرپذیری انسان در گروهی که بدان تعلق دارد و از آن الهام می گیرد بوده که این موضوع بر اساس این ادعا و دکترین چنین استنباط می شود که هر فردی در اجتماع به طور ذاتی و بالفطره گناهکار یا مجرم نیست و کسانی که دست به بزهکاری و یا جرائم می زنند، تحت تاثیر محیط خود و گروهی که با آنها در ارتباط است، قرار گرفته و گذر زمان باعث می شود که فرد در زمینه جرم و انواع آن به اطلاعات و تجربیاتی برسد و در آن شرایط مقایسه هایی را میان جرائم بزرگ با جرائم کوچک انجام داده و ارتکاب به جرائم کوچک در نظرش ناچیز و غیر مهم جلوه می کند. همین پندار زمینه ساز آمادگی روانی و روحی برای ارتکاب به جرم است.

فرد بزهکار درمندی که به جرم عادت کرده و یا آن را فرا می گیرد باز در درون خود راههای بازگشت و گریز از جرم را می جوید، ولی این محیط و انسانها هستند که در اطراف او حضورداشته و شخص را به ارتکاب جرم یاری داده و تلقینات ذهنی و باوری را در فکر و روح فرد مجرم تقویت می نمایند. ارتکاب به جرم و بزهکاری از کسی فراگرفته می شود که رفتارهای ضداخلاقی و غیر قانونی که بدان جرم می گوئیم در اثر ارتباط متقابل میان افراد از یکی به دیگری انتقال یافته و فرا گرفته می شود. به عبارتی فرد در ارتباطات خود با دیگران راهها و انواع جرائم و بزهکاری را می آموزد.

به طور کلی راههای ارتکاب به جرم و بزهکاری در محیط ارتباطاتی فرا گرفته می شود که فرد خاطی در آن محیط بسیار راحت و آسوده و با نفرات حاضر در آنجا ارتباط تنگاتنگ و صمیمی دارد. فرد در گروهی نزدیک و انیس اعم از خانواده یا مدرسه و یا گروه دوستان صمیمی به سادگی از دیگران تقلید نموده و راههای بزهکاری را به سهولت یاد می گیرد. راههای ارتکاب به جرم از رفتارهای افراد نزدیک فرا گرفته می شود و فردی که تازه به عمل خلاف روی می آورد. افراد بزرگتر و یا با تجربه تر از خود را دانا، آگاه و مجرب به این کار دانسته و به تدریج ارتکاب به جرم در ذهن فرد تازه کار به صورت عادت و یا کار روزانه جای می گیرد.

محرز است که بزهکاری یا ارتکاب به جرم نیز به مانند سایر اصول زندگی آموختنی است و عادت دادنی است. به واسطه همین قضیه است که کودک و یا نوجوان با آمادگی ذهنی با توانایی جسمی استعداد خود را برای ارتکاب جرم نشان داده و تربیت و تلقینات و پرورش روحی ذهنی افراد نزدیک اعم از والدین و یا خواهران و برادران و دوستان باعث می شود که راههای خلاف به مانند سایر امور

روزانه و زندگی در ذهن کودک و یا نوجوان شکل گرفته و به سهولت دست به جرم بزنند.

در تحقیقاتی که از زندانهای مختلف استنتاج شده که بیش از نیمی از بزهکاران قربانی تلقینات و رفتارها و هدایت های نادرست والدین خود قرار گرفته اند. کودکان و نوجوانان بزهکار متعلق به خانواده هایی هستند که والدین آنها در مقطعی از زندگی بزهکار و مجرم بوده اند و یا در محیطهایی زندگی می کنند که در آن جا حضور و زندگی مجرمان متعدد زیاد است و برخی از این کودکان دارای والدینی هستند که به دلیل فقر و نداری به راحتی چشم خود را در برابر اعمال خلاف کودکانشان بسته و به عمد کارهای بزهکارانه کودکانشان را نادیده می انگارند و در بررسی رفتار و توجیحات برخی والدین کودکان بزهکار مشخص شده والدین به جای احساس شرمندگی از اعمال کودکان خود دلایل و توجیحاتی را نسبت به کارهای خلاف کودکانشان عرضه داشته و کودک خود را بیگناه داشته و رفتارشان را به دلایل و نواقصات غیر منطقی مربوط دانسته و سعی می کنند از کودک خود دفاع نمایند.

چنین رفتارهایی از سوی والدین در توجیه اعمال خلاف کودک به همان اندازه که تربیت نادرست والدین برای آینده کودک خطرناک است بسی خطرناک بوده و کودک با احساس اطمینان از حمایت عاطفی و معنوی والدین بار دیگر خود را برای ارتکاب به جرم آماده تر خواهد دید. فقر و نداری گرچه از سویی به ظاهر دلیلی ناخواسته برای ارتکاب به جرم تلقی می شود، ولی باید توجه داشت که هر نوع نیازی نمی تواند عاملی در گرایش فرد به جرم باشد اگر با این توجیه اجازه دهیم که هر فردی برای تامین نیاز خود دست به هر کاری بزند تا رفع نیاز نماید آن زمان باید جامعه را به مانند جنگلی تصور نماییم که هر کسی بر حسب توانای قدرت ماهیچه ای و چنگال و دندان خود می تواند از پس دیگری بر آمده و نیازش را برآورده سازد.

با تمام این اوضاع باید مسئولین کشوری و مقامات امنیتی جوامع بدین امر واقف باشند که جرایم غالباً زابیده احساسات روانی ذهنی و عقده های سرکوب شده در ذهن و فکر انسانها بوده و تنها درصد اندکی از عوامل بزهکاری به دلایل ناخواسته و غیر عمدی دست به اعمال خلاف می زنند، البته این بدان معنی نیست که جرم و عمل بدان را توجیه کرده باشیم. ولی باید این را نیز باور نماییم که اگر به واقع و از صمیم قلب مایل به داشتن جامعه ای سالم هستیم می باید زمینه های جرم را از بین ببریم.